بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 15 دی 1395.

در مورد روایت محمد بن اسلم از علی بن ابی حمزه صحبت می کردیم. به تناسب بحث طبقه محمد بن اسلم را دنبال کردیم گفتیم که محمد بن اسلم در سه موضع از رجال شیخ وارد شده است. یکی در باب اصحاب الباقر وارد شده است و یکی در باب اصحاب الرضا علیه السلام و یکی در باب من لم أروی عن واحدٍ من الائمه علیهم السلام. در مورد ورودش در باب اصحاب الباقر علیه السلام این احتمال که شخص دیگری باشد گفتیم خیلی مستبعد است ظاهرا همین محمد بن اسلم جبلی ما هست اشتباهی رخ داده است برخی ها فرموده بودند که عن أبی جعفر در اسناد محمد بن اسلم واقع شده بوده است و تصور شده است که مراد امام باقر است در حالی که مراد امام جواد علیه السلام بوده است. گفتیم مؤید این مطلب روایت های محمد بن اسلم با یک واسطه از امام رضا علیه السلام هست. آدرس هایش را عرض می کنم. محاسن جلد 2 صفحه 301 حدیث 10 صفحه 303 حدیث 12. کافی جلد 1 صفحه 407 حدیث 9، جلد 7 صفحه 369 حدیث 1، صفحه 404 ذیل حدیث 6. علل الشرایع جلد 2 صفحه 545 حدیث 1. تهذیب جلد 3 صفحه 201 حدیث 471 هجدهم باب صفحه 328 حدیث 1023 چهل و نهم باب و جلد 10 صفحه 223 حدیث 874 هفتم باب. این هم مؤید این هست که این محمد بن اسلم از اصحاب الباقر نیست کسی که با یک واسطه از امام رضا نقل می کند مناسب این است که از اصحاب امام جواد علیه السلام باشد. یک روایتی هم با یک واسطه از امام جواد دارد که آن هم با این که خودش مستقیم هم از امام جواد روایت کند سازگار است آن روایت را هم متنش را دیروز نخواندم مضمونش را گفتم حالا متنش را می خوانم.

مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ رَجُلٍ حَجَّ حِجَّةَ الْإِسْلَامِ

این کلمه حٍجه که می خوانم حِجّه درست است. مصدر مرّه بر وزن فَعلِ باید باشد فقط دو ماده هست استثنا شده است ذکر کرده اند. یکی رئی هست که مرّه اش رؤیت است و ذمّ است و حَجّه است که مصدر مرّه اش فِعله است. این را در کتب لغت دارند که این دو تا استثنا هست در باب مصدر مَرّه.

عَنْ رَجُلٍ حَجَّ حِجَّةَ الْإِسْلَامِ فَدَخَلَ مُتَمَتِّعاً بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ

حالا حِجّه اگر مصدر نوع هم باشد که دیگر روشن تر است نوع در همه جاها به کسر هست ولی این را می گویند مصدر مره هست ولی مرّه ای است که استثنائا به کسر تلفظ می شود. حالا به فتحش هم علی القاعده صحیح هست یا نیست مورد بحث است. در اینکه حِجه الاسلام از عرب مسموع هست و حِجه الاسلام صحیح است بحثی نیست می شود مثل سایر موارد علی القاعده هم به کار برد یا خیر استثنایی است در بین ائمه لغت و نحو. به هر حال

عَنْ رَجُلٍ حَجَّ حِجَّةَ الْإِسْلَامِ فَدَخَلَ مُتَمَتِّعاً بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَأَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى عُمْرَتِهِ وَ حَجِّهِ

این که دخل متمتعا بالعمره الی الحج را این ذکر کرده است از این جهت می خواهد تکیه کند حج افراد انجام نداده است که حِجه الاسلام آن نباشد. حجّ تمتع انجام داده است که اولا افضل حج است و ثانیا به هر حال وظیفه عمره ای اش را انجام داده است وظیفه حجی اش را انجام داده است مقدمه بر این است که از ناحیه حج واجب چیزی به گردنش نیست.

ثُمَّ أَتَى الْمَدِينَةَ فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ ص ثُمَّ أَتَاكَ عَارِفاً بِحَقِّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ بَابُهُ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ فَسَلَّمَ عَلَيْكَ

چون در روایات ما هست من تمام الحج زیارت الامام علیه السلام. یکی از مکمّل های حج بحث امام زیارت امام علیه السلام هست.

ثُمَّ أَتَى أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنَ ص فَسَلَّمَ عَلَيْهِ ثُمَّ أَتَى بَغْدَادَ وَ سَلَّمَ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع

در مورد حضرت امیر هیچ ندارد نمی دانم مرسوم نبوده است آن موقع نجف بروند زیارت و امثال اینها چه بوده است. زمان امام جواد علیه السلام. قبل از امام صادق علیه السلام که قبر حضرت امیر روشن نبوده است ولی بعد از آن شاید انقدر آشکار نبوده است. خواص می دانسته اند ولی انقدر آشکار نشده بوده است که علنی و رسمی و امثال اینها بروند.

سؤال:

پاسخ: بوده است ولی انقدر عمومی شاید جزو چیزهای کاملا رسمی نبوده است. به هر حال این خدمت حضرت امیر نجف رفته است زیارت و اینها ندارد. شاید علتش این بوده است که مرسوم نبوده است.

ثُمَّ انْصَرَفَ إِلَى بِلَادِهِ فَلَمَّا كَانَ فِي وَقْتِ الْحَجِّ رَزَقَهُ اللَّهُ الْحَجَّ فَأَيُّهُمَا أَفْضَلُ هَذَا الَّذِي قَدْ حَجَّ حِجَّةَ الْإِسْلَامِ يَرْجِعُ أَيْضاً فَيَحُجُّ أَوْ يَخْرُجُ إِلَى خُرَاسَانَ إِلَى أَبِيكَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى ع فَيُسَلِّمُ عَلَيْهِ قَالَ لَا بَلْ يَأْتِي خُرَاسَانَ فَيُسَلِّمُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ ع أَفْضَلُ وَ لْيَكُنْ ذَلِكَ فِي رَجَبٍ وَ لَا يَنْبَغِي أَنْ تَفْعَلُوا فِي هَذَا الْيَوْمِ

مراد از این هذا الیوم چیست؟ یعنی این ایّام مراد است یعنی ایّامی که الآن داریم زندگی می کنیم این را فعلا نرود یا فی هذا الیوم اشاره به این است که این وقت حجی که شما ذکر کردید این وقت حج نرود. چون ایّام حج به هر حال اگر بخواهد برود زیارت امام رضا می گویند که چرا حج را رها کرده است و رفته است زیارت امام رضا، تأخیر بیاندازد و پولش را نگاه دارد برای اینکه ماه رجب به زیارت امام رضا علیه السلام برود

فَإِنَّ عَلَيْنَا وَ عَلَيْكُمْ مِنَ السُّلْطَانِ شُنْعَةً

تشنیع بر ما وارد می شود. تشنیع وارد می شود به خاطر اینکه چرا در ایام حج زیارت امام رضا رفتید یا به طور کلی الآن ایامی هست که سلطان نسبت به زیارت امام رضا علیه السلام یک حساسیتی دارد و اینکه چه زمانی بوده است که یک همچین حساسیتی بوده است فی هذا الیوم یعنی در این روز ها در این ایام. این روایت یکی دو نکته از آن استفاده می شود یکی اینکه از آن استفاده می شود که محمد بن اسلم شیعه بوده است و نقل این جور چیزها و اینها معمولا یک نوع مؤید تشیعش است. تشیّع محمد بن اسلم، امامی بوده است شیعه یعنی از اینکه نجاشی و شیخ در فهرست اسم محمد بن اسلم را آورده اند و هیچ به انحراف مذهبی شان اشاره نکرده اند هم امامی بودنش استفاده می شود. یک مکملی دارد که بعد عرض می کنم.

سؤال:

پاسخ: تألیفی به نفع شیعه نه ندارد. چیز خاصی ندارد که بگوییم از آن است.

یکی هم همین بحث طبقه که طبقه محمد بن اسلام طبقه ای است که با واسطه از امام جواد علیه السلام نقل می کند. این اصلا تناسب ندارد که از اصحاب امام باقر علیه السلام باشد. خب این یک مرحله بحث اصحاب امام باقر بودن. یک مؤید این مطلبی که عرض کردم این جا اشتباهی رخ داده است و اینها، این محمد بن اسلم جبلی که در رجال شیخ در اصحاب الباقر هست دو تا عنوان قبلش هم مشکل دار است. یکی از آنها قبل از این عنوان محمد بن الیسع بن الحمزه القمّی. همچین عنوانی را ما ندیده ایم در جایی. آن که هست محمد بن حمزه بن الیسع هست با پس و پیش شدن حمزه و یسع آن هم طبقه اش مال اصحاب الباقر هست با همان اصحاب الجواد و آنها تناسب دارد. محمد بن الحمزه بن الیسع همان ابو طاهر بن حمزه بن الیسع هست که مرحوم نجاشی آن را ترجمه کرده است و گفته است روی أخو احمد که دو برادر بودند احمد و محمد. ابی طاهر محمد است. اخو محمد روی عن الرضا و روی عن أبی الحسن الثالث علیه السلام نسخهً و هم از امام رضا و هم از امام هادی علیهما سلام نقل کرده است که این واسطه از امام جواد علیه السلام هم نقل کرده باشد کاملا طبیعی است. نجاشی صفحه 460 حدیث 1256 که کس دیگری اصلا زمان امام باقر علیه السلام در قوم به آن معنا شیعه آن چنانی نبوده است. شیعه ها تقریبا از همان موقع ها تازه شروع می شود زمان امام باقر تشیع در قم و امثال اینها. همان زمان امام باقر و اینها آغاز تشیع قمی ها هست. الآن دقیقا یادم نیست این دو برادر که می آیند قم زمانش کی هست. اواخر زمان امام سجاد هست و شیعه آن چنانی آن موقع ها در قم نبوده است. به هر حال محمد بن الیسع الحمزه القمی خودش مشکل دار است. قبلی اش هم محمد بن اسماعیل بن جعفر علویٌّ. نمی دانم آن کیست. محمد بن اسماعیل بن جعفر که علوی باشد. یک محمد بن اسماعیل بن جعفر داریم نوه امام صادق علیه السلام که آیا آن است. اگر آن هم باشد اصلا تناسب ندارد که از امام باقر نقر کند. آن هم نمی دانم که چیست و چطور این محمد بن اسماعیل بن جعفر اینجا واقع شده است. علی أی تقدیر عرض کردم در باب اصحاب الباقر رجال شیخ عنوان هایی که ذکر شده است عنوان هایی که طبقه شان نمی سازد با اینکه جزو اصحاب الباقر علیه السلام باشد خیلی زیاد است. یک نوع با تردید باید با آن مواجه شد اگر کسی فقط در اصحاب الباقر رجال شیخ ذکر شده باشد و قرائن خارجی تأیید نکند اصحاب الباقر بودنش را یک مقداری مشکل است که ما اثبات اصحاب الباقر بودنش را بکنیم. خب این این طرف. اما اینکه در باب من لم یروی عن واحدٍ من الائمه ما جلسه قبل عرض کردیم که اینجا باید اشتباهی رخ داده است و منشأ اشتباهش را توضیح دادیم. صاحب قاموس الرجال برعکس مشی کرده است ایشان می گوید که ما روایت محمد بن اسلم را از امام رضا علیه السلام ندیدیم در جایی. بنابراین اینکه از اصحاب امام رضا علیه السلام باشد اشتباه است؟ نه در باب من لم أروی عنهم علیهم السلام آن درست است. این مطلب خیلی درست نیست مجرد اینکه در منابع موجود ما روایت محمد بن اسلم از امام رضا پیدا نشده است بخواهیم تخطئه کنیم شیخ را در اصحاب الرضا علیه السلام شمردنش. خب طبقه اش کاملا تطبیق می کند با اینکه از اصحاب امام رضا باشد و مجرد اینکه در منابع موجود به همچین چیزی برخورد نمی کنیم دلیلی بر تخطئه شیخ نیست. خیلی افراد در رجال شیخ وجود دارند که به روایت آنها در منابع موجود ما برخورد نمی کنیم. در اصحاب الصادق شما مراجعه کنید افراد بسیار زیادی هستند که در احادیث بوده اند و به دست ما نرسیده است دیگر. این نشانگر اشتباه کردن شیخ در اصحاب الرضا علیه السلام نیست. بلکه عرض کردم مطلب این است که نادر بوده است روایت محمد بن اسلم از امام رضا علیه السلام نادر بوده است رو همین جهت رو منبعی که موقعی که داشته است ایشان فهرست را می نوشته است به آن برخورد نکرده است. منبعی هم که منبع فهرست شیخ بوده است به او برخورد نکرده است بعدا در رجال به یک منبعی برخورد کرده است که روایتش از امام رضا علیه السلام در او درج شده بوده است ولی از آن طرف در باب من لم أروی عن واحدٍ من الائمه علیهم السلام اعتماد کرده است به فهرست و چون در فهرست روایتش را از ائمه ذکر نکرده بوده است ایشان تصور کرده است که از ائمه روایت ندارد به خاطر همین این را در باب من لم أروی واحد منهم من الائمه علیهم السلام ذکر کرده است. بنابراین آن اشتباه است ولی منشأ اشتباه آن همین نکته ای بود که عرض کردم.

سؤال:

پاسخ: نه بحث این است که محمد بن اسماعیل بن جعفر اصلا طبقه اش نمی خورد. علوی هم می گوید که هست. علوی هست سید هست چه کسی هست؟ این کیست؟ یک مورد و دو مورد اگر یک اشکالی داشته باشد این نمی توانیم بگوییم ولی بحث سر این است که در باب اصحاب الباقر این مطلب زیاد است. باب اصحاب الباقر یک ویژگی ای دارد که زیاد بودنش یک مقداری آدم را به تردید می اندازد. و الا کلیهً این مطلب که چون در منابع موجود نیست پس اشتباه است آن را نمی خواهیم به طور کلی بگوییم.

سؤال:

پاسخ: مراد از من روی عن الائمه است. اصحاب آن معنا نیست که شما ذکر می کنید.

برگردیم به اصل بحث. بحث سر این بود که روایت محمد بن اسلم عن علی بن ابی حمزه را چگونه می خواهیم توجیه کنیم؟ محمد بن اسلم از علی بن ابی حمزه. یک مطلب این بود که با توجه به اینکه مثلا از امام رضا علیه السلام با واسطه نقل می کند یا از امام جواد علیه السلام با واسطه نقل کرده است ممکن است شخصی تردید کند در اینکه محمد بن اسلم، زمان عدم وقف علی بن ابی حمزه را درک کرده باشد. ولی محمد بن اسلم با وجود اینکه از امام رضا علیه السلام با واسطه نقل می کند، مؤید این مطلب هم این است که از یونس بن عبد الرحمن نقل می کند. اینها را ممکن است شخصی قرینه قرار دهد بر اینکه محمد بن اسلم زمان صحت مذهب علی بن أبی حمزه را درک نکرده است. ولی این جور نیست. من یادداشت نکردم تمام مشایخ محمد بن اسلم را ولی خیلی از مشایخ آن در طبقه مشایخ یونس هستند در طبقه متقدم هستند مثل همین علی بن ابی حمزه، عبد الله بن سنان، ابراهیم بن یحیی المدنی، ابن اذینه، صباح الحذّاء، خلف بن حماد و از مجموع اسنادش استفاده می شود ولو از یونس روایت می کرده است ولی طبقه اش تقریبا با خود یونس هم طبقه است. گاهی اوقات از معاصرینش امثال اینها هم مطلبی نقل می کرده است و از آن طرف حالا این نکته را می خواهم بگویم اینکه محمد بن اسلم از یک طرف امامی هست قرائنش را ذکر کردند و جزو راویان یونس هم هست. این روایت کردنش را از علی بن ابی حمزه بعد از وقف کاملا مستبعد می کند. یونس خصوصیت دارد. یونس با واقفه خیلی درگیر بوده است. کسی است که واقفه هم با او بد بودند. ناصبان العداوه، امثال اینها یکی از کسانی که با واقفه خیلی درگیر بوده است این یونس بن عبد الرحمن بوده است. هم به طور کلی امامیه به طور کلی با واقفه مشکل داشته اند و بد بودند کسی که شاگرد یونس باشد آن هم مؤید این است که دیگر نمی رود سراغ علی بن ابی حمزه که مرکز درگیری ها و چیزها بوده است. این است که کاملا طبیعی هست که محمد بن اسلم از علی بن ابی حمزه قبل از وقف اخذ کرده باشد. البته این نکته را هم ضمیمه کنم علی بن ابی حمزه در زمان امام رضا علیه السلام از دنیا رفته است. بعضی از واقفه بعد از امام رضا باقی ماندند. بعد از امام رضا آن شدتی که در زمان امام رضا بوده است نبوده است. یعنی خود آن واقفه هم یک مقداری آدم شده بودند و انقدر تندی به خرج نمی دادند. روابط بین امامیه و واقفه بعد از شهادت امام رضا آرام تر بوده است. بعضی هایشان هم که توبه کردند مثل عثمان بن عیسی آن توبه کردن هایش را بگذارید کنار و کلا آنهایی که توبه نکرده بودند هم آن تندی که نسبت به امام داشتند و درگیری ها و اهانت ها و توهین هایی که در زمان امام رضا علیه السلام اینها نسبت به امام رضا داشتند نبوده است. یک مقداری فضای چیزی آرام تر شده بوده است. بعد از امام رضا نقل امامیه از واقفه زیاد است. ولی در مورد علی بن ابی حمزه زمان امام رضا از دنیا رفته است و دیگر آن احتمالات در موردش مطرح نیست. این است که به احتمال خیلی زیاد و شاید بشود گفت احتمال اطمینانی محمد بن اسلم از علی بن ابی حمزه قبل از وقف اخذ کرده است و علی بن ابی حمزه قبل از وقف امامی ثقه جلیل القدر بوده است. البته ما قبلا این مطلب را عرض کردیم که در مورد بعد از وقف علی بن ابی حمزه هم استصحاب بقاء وثاقت دارد. آن هم سابق ذکر می کردیم. ولو علی بن ابی حمزه واقفی شده است و جزو سران وقف شده است در غیر امور مربوط به وقف ثابت نیست که از وثاقت افتاده باشد. استصحاب بقاء وثاقت دارد نسبت به کسانی که بعد از وقف هم از علی بن ابی حمزه اخذ کرده باشند از امامیه ما حکم به وثاقت می کنیم ولی بعد از وقف روایت موثقه می شود. قبل از وقف روایت صحیحه می شود و بعد از وقف موثقه می شود. طبیعتا این تفاوت در این است که اگر کسی روایت موثقه را حجت نداند یا در حجیتش شرایطی قائل باشد حکم موثقه را باید بار کند. ما در این مقدمه چینی هایی که می خواستیم بکنیم می خواستیم بگوییم که این روایت صحیحه است نه موثقه.

سؤال:

پاسخ: نه از امام رضا نیست. از امام رضا هم هست ولی در غیر امام رضا هم به نظرم هست. از امام رضا هست که من یادداشت کردم از امام رضا را اینجا ولی از غیر امام رضا علیه السلام هم هست.

سؤال:

پاسخ: لعن امام همه اینها سر جای خودش. خیلی پدر سوخته بوده است ولی اطمینان به اینکه وثاقتش از دست رفته است نداریم و مجرای استصحاب است. حالا شما اطمینان دارید استصحاب جاری نکنید.

سؤال:

پاسخ: همین هم هست نهی از مجالست منافات با وثاقتشان ندارد. تازه آن نهیش هم یک جایی در یک شرایطی بوده است که مجبور بوده باشد و یک چیزی شنیده است و دارد نقل می کند. این نهی در صورتی هست که طرف مجبور نباشد یک جایی مجالست کند. به فرض هم نهی هم باشد دلالت بر عدم وثاقت شخص نمی شود.

خب این بحث سندی این روایت تمام. وقت گذشته است من نمی رسم وارد بحث بعدی شوم یک بحثی را یکی از دوستان اشاره کرده بودند را عرض کنم آن این است که در مورد یحیی الازرق ما گفتیم که یحیی بن عبد الرحمن ازرق هست ایشان گفتند که شیخ صدوق در مشیخه یحیی بن حصان الازرق ذکر کرده است این چطوری است. عرض کنم این بحث یحیی بن حصان ازرق، ایشان گفته است که ما کان فیه عن یحیی الازرق فقد رویته، طریقش را که ذکر می کند آخرش به یحیی بن حصان الازرق آورده است. خب این یک بحث خیلی جدی در کتب رجالی مفصل بحث شده است مجال وارد شدن تفصیلی آن نیست فقط چند نکته را عرض کنم. یک نکته این است که اصلا یحیی بن حصان الازرق ما غیر از مشیخه فقیه جای دیگری نداریم. یحیی بن عبد الرحمن الازرق مواردی هست هم در کتب رجالی و هم در اسناد یحیی بن عبد الرحمن ازرق وارد شده است آن درست است و یحیی بن حصّان الازرق اشتباه است. اما اینکه ما بگوییم که بعضی ها گفته اند که شاید آن یحیی بن حصّان الازرق نسبت به جدش بوده است و اینها این احتمال نسبت به جدّ و امثال اینها، احتمالات مستبعدی هست اینکه هیچ، ببینید کلماتی مثل عبد الرحمن و حصّان اسم های مشهوری نیستند. در نسبت به جد اسم های مشهور را حذف می کنند اما عبد الرحمن را حذف کرده اند مثلا بگوییم یحیی بن عبد الرحمن بن حصّان بوده است یا یحیی بن حصّان بن عبد الرحمن بوده است هر دو اش مستبعد هست احتمال بیشتر یک احتمال دیگر بعضی ها داده اند گفته اند که شاید حصّان مصحّف عبد الرحمن باشد خب اینکه حصّان و عبد الرحمن چقدر از جهت لفظی به هم شبیه باشد خیلی راحت نیست حصّان و عبد الرحمن را ما شبیه بدانیم. من یک احتمال دیگری می دهم. در اینکه مرحوم صدوق اشتباه کرده است تردیدی نیست. اشتباه اینجا رخ داده است ولی چه شده است که مرحوم صدوق این اشتباه را کرده است یک چیزی دیدم به نظرم نکته خوبی هست برای توجیه اشتباه مرحوم صدوق. آن اینکه در رجال برقی، یحیی بن حصّان و یحیی الازرق پشت سر هم هستند. یحیی الحصان و بعدش یحیی الازرق ذکر شده است. که از آنجا هم منتقل شده است به رجال شیخ و رجال شیخ هم یحیی بن حصّان و بعدش یحیی الازرق. این احتمال دارد این پشت سر هم ذکر شدن منشأ شده است که اینها را قاطی کرده است ایشان خیال کرده است که اینها یکی هستند یا اینکه مثلا این دو تا عنوان یحیی نداشته است. یحیی الازرق بن حصّان بوده است؟ به هر حال اینکه دقیقا یحیی بن حصان و یحیی الازرق در رجال برقی پشت سر هم ذکر شده اند نکته خیلی مهمی است می تواند به وجوه مختلف توجیه گر اشتباه مرحوم صدوق باشد در اینجا.

سؤال:

پاسخ: نه یحیی الازرق بوده است که یحیی الازرق را تصور کرده است یحیی بن حصان الازرق است. یعنی آن یحیی الازرق است. ایشان به دلیل اینکه به رجال برقی که خب جزو خود مرحوم صدوق یکی از کتاب هایش کتاب المعرفه به مشیخه به رجال عمرو بن ابی عبد الله برقی و امثال اینها است. البته مراد از رجال احمد بن ابی عبد الله یعنی مشایخ احمد بن ابی عبد الله ظاهرا نه رجال موجود. ولی بالاخره نسبت به برقی و اینها یک عنایت خاصی داشته است. مرحوم صدوق زمینه کاری اش این بحث ها بوده است.

سؤال:

پاسخ: قانون چیز این جوری بوده است یعنی در نسبت به جد اسم های غیر معروف را متعارفا حذف نمی کردند. خیلی نادر هست که مثلا این جور اسم های غیر معروف مثل عبد الرحمن، حصان، اینها را حذف کردن. چون ما در واقع می خواهیم یک وجه عقلایی متعارف را ذکر کنیم. نسبت به جد در این جاها خیلی متعارف نیست بنابراین وجه خیلی قابل پذیرشی به آن معنا نیست. یک نکته دیگر را هم ضمیمه کنم یکی از دوستان سؤال می کرد که چرا شما در مورد محمد بن اسلم که در بعضی از منابع حلبی وارد شده است گفتید که حلبی مصحّف جبلی است و برعکس نگفتید. در رجال ابن غضائری محمد بن اسلم حلبی بود و در رجال نجاشی جبلی هست. پاسخ سؤال این است که صرف نظر از اینکه رجال نجاشی که دقیقا همان عبارت را از رجال ابن غضائری اخذ کرده است جبلی دارد و نقل نسخ موجود رجال نجاشی بهتر از نسخه رجال ابن غضائری هست و صرف نظر از اینکه در کتب رجالی ما همه جا جبلی هست و حلبی فقط در رجال ابن غضائری هست، از این نکات صرف نظر کنیم اگر دقیقا هم مساوی بودند یک نسخه بدل حلبی داشت و یک نسخه بدل جبلی داشت ما کدام یک از اینها را اصیل می دانستیم؟ یک قانونی هست در باب تحریف نسخ یک قانون خیلی مهمی است شاید مهم ترین قانون در باب تحریف نسخ هست. آن این است که روند تحریف، تبدیل نامأنوس به مأنوس است نه تبدیل مأنوس به نا مأنوس. این قانون اقتضا می کند که جایی که دو تا نسخه بدل وجود دارد آن که نامأنوس تر است اصیل تر است. چون تبدیل نامأنوس به مأنوس طبق قاعده است ولی تبدیل مأنوس به نا مأنوس طبق قاعده نیست. حلبی خب راوی معروفی است حلبی ها معروف هستند و امثال اینها. تبدیل حلبی به جبلی، آن چنان طبق قاعده تحریف نیست. ولی برعکسش تبدیل جبلی به حلبی طبق قانون تحریف هست و در این جور موارد عنوان نامأنوس تر اصیل تر است. این است که خب بحث تمام است.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد